

# سوسیالیزم و کلیساها



روزا لوکزامبورگ

## فهرست

بخش اول

بخش دوم

بخش سوم

بخش چهارم

بخش پنجم

بخش ششم

مترجم: انتشارات سیاهکل

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۷

## سوسیالیزم و کلیساها

این جزوه نخستین بار در سال ۱۹۰۵ از طرف حزب سوسیال دموکرات لهستان انتشار یافت. چاپ روسی آن در سال ۱۹۲۰ در مسکو انجام گرفت و در سال ۱۹۳۷ حزب سوسیالیست فرانسه آن را به زبان فرانسه انتشار داد. سپس جوان پونتو Juan Punto این جزوه را از فرانسوی به انگلیسی برگرداند و نخستین چاپ انگلیسی توسط مجله ی سوسیالیست ریویو Socialist review در بیرمنگام صورت گرفت رساله ی حاضر از روی متن انگلیسی زیر به فارسی ترجمه شده است:

**Rosa Luxemburg.**

**SOCIALISM AND THE CHURCHES: ۱۹۰۵**

**Merlin Press. London. July ۱۹۷۲**

## بخش اول

از لحظه ای که کارگران کشور ما (لهستان و روسیه، مبارزه‌ی شجاعانه‌ی ای را در برابر دولت تزاری و استثمارگران سرمایه دار آغاز کردند، ما بیش از پیش متوجه شدیم کشیشان در موعظه‌هایشان علیه کارگران مبارز، موضع می‌گیرند. روحانیت با حدت و شدت فوق‌العاده‌ی بی‌جنگ با سوسیالیست‌ها برخاسته است و می‌کوشد به هر وسیله آنان را در چشم کارگران پانین بیاورد. مؤمنانی که یکشنبه‌ها و اعیاد به کلیسا می‌روند، به جای شنیدن موعظه و کسب فیض مذهبی، ناگزیرند بیش از پیش، به یک سخنرانی سیاسی تند و یک ادعای نام‌هی جدی علیه سوسیالیسم گوش بدهند. کشیشان به جای آرامش بخشیدن به مردمی که لبریز از اندوه و خسته از زندگی سخت هستند و نیز خطاب به مردمی که با ایمان به مسیحیت، به کلیسا می‌روند، کارگران اعتصابی و مخالفان دولت را تکفیر می‌کنند؛ اضافه بر این، آنان کارگران را موعظه می‌کنند که تهیدستی و بیداد را با فروتنی و بردباری تحمل کنند. آنان منبر و کلیسا را به مکانی برای تبلیغات سیاسی تبدیل کرده‌اند.

کارگران می‌توانند به سادگی خود را قانع سازند که مبارزه‌ی روحانیت علیه سوسیال‌دموکرات‌ها به هیچ روی به تحریک دومی صورت نگرفته است. سوسیال‌دموکرات‌ها در برابر خود این هدف را قرار داده‌اند که برای مبارزه علیه سرمایه، یا به عبارت دیگر در برابر استثمارکنندگانی که تا آخرین قطره‌ی خون زحمتکشانشان را در زیر فشار می‌مکند و نیز در مبارزه با دولت تزاری، که مردم را به گروگان گرفته است. کارگران را گرد هم آورند و سازمان دهند اما سوسیال‌دموکرات‌ها هرگز کارگران را به جنگ علیه

روحانیون، با تلاش برای مداخله در اعتقادات مذهبی نمی کشانند، ابدأ، سوسیال دموکرات ها، در سراسر جهان و در کشور ما شعور و عقاید شخصی را محترم می شمارند. هر کس می تواند آنچه را که به آن ایمان دارد و آن عقایدی را که به نظرش سعادت وی را تضمین می کند، نگاه دارد. هیچکس حق ندارد عقیده‌ی مذهبی ویژه‌ی دیگران را مورد حمله و پیگرد قرار دهد. این خبری است که سوسیالیست ها به آن فکر می کنند و از جمله به این علت است که سوسیالیست ها همه‌ی افرادی را که علیه رژیم تزاری مبارزه می کنند، بسیج و از آنان پشتیبانی می کنند، رژیمی که آزادی های انسان ها را پیوسته نقض می کند و کاتولیک ها، کاتولیک های روسی<sup>۱</sup>؛ یهودیان، نوآوران و آزاد فکran را مورد شکنجه و آزار قرار می دهد. در حقیقت این سوسیال دموکرات ها هستند که با قدرت هر چه تمام تر به جانبداری از آزادی وجدان پیا خاسته اند. بنابراین، به نظر می رسد که روحانیت باید به سوسیال دموکرات ها که سعی دارند زحمتکشان را بیدار سازند، دست یاری بدهد اگر ما آموزش هایی را که سوسیالیست ها در اختیار طبقه‌ی کارگر می گذارند بدرستی دریابیم، تنفر روحانیت از آنان باز هم غیر قابل فهم تر می شود.

سوسیال دموکرات ها می خواهند به استثمار اغنیا از زحمتکشان پایان دهند. می توان به این فکر افتاد که خدمه‌ی کلیسا باید نخستین کسانی باشند که انجام این وظیفه را برای سوسیال دموکرات ها سهولت بخشند. مگر عیسی مسیح (که کشیشان خدمتش را می کنند) نمی آموخت که: «عبور شتر از سوراخ سوزن آسان تر است از ورود یک ثروتمند به قلمرو بهشت»<sup>۲</sup>. سوسیال دموکرات ها تلاش می کنند در تمام کشورها رژیم های اجتماعی ای بر اساس

<sup>۱</sup> - مسیحیان ارتدکسی که رهبری پاپ را به رسمیت می شناسند.

<sup>۲</sup> - مرقس دهم، لوقای هجدهم، متی نوزدهم.

برابری، آزادی و برادری همه‌ی شهروندان بر سر کار آورند. اگر روحانیون واقعاً آرزو دارند که اصل «همسایه‌ات را مانند خود دوست بدان» در زندگی واقعی مصداق پیدا کند. چرا با اشتیاق از تبلیغات سوسیال دموکرات‌ها استقبال نمی‌کنند. سوسیال دموکرات‌ها با مبارزه‌ی سخت، با آموزش و سازمان دادن مردم، تلاش می‌کنند آن‌ها را از حالت لگدمال شده‌ای که در آن قرار دارند. بیرون بکشند و آینده‌ی بهتری به فرزندانشان تقدیم کنند. همه تصدیق می‌کنند که در این مورد، روحانیون باید از سوسیال دموکرات‌ها قدردانی کنند چرا که آنان ضعیفان را مورد حمایت خود قرار می‌دهند و مگر نه این است که عیسی مسیح نیز می‌گوید: «کاری که برای فقرا کنی، برای من کرده‌ای»<sup>۳</sup>

با این حال ما می‌بینیم که این روحانیون از سویی سوسیال دموکرات‌ها را تکفیر می‌کنند و مورد آزار قرار می‌دهند، و از طرف دیگر به کارگران فرمان می‌دهند که صبورانه فشار را تحمل کنند، به این معنی که با شکیبایی به خود اجازه بدهند که به وسیله‌ی سرمایه‌داران استثمار شوند. این روحانیون، سوسیال دموکرات‌ها را به باد حمله می‌گیرند و کارگران را موعظه می‌کنند که در برابر اربابان، «انقلاب» نکنند، بلکه با فرمانبرداری، تسلیم فشار دولتی شوند که مردم بی‌دفاع را می‌کشد، میلیون‌ها کارگر را به کشتارگاه مهیب جنگ می‌فرستد و کاتولیک‌ها و کاتولیک‌های روسی و «مومنان قدیمی»<sup>۴</sup> را مورد شکنجه و آزار قرار می‌دهد. بدین ترتیب روحانیونی که خود را به سخنگوی ثروتمندان و مدافع استثمار تبدیل سازند خویشتن را در تضاد

---

<sup>۳</sup> - منی بیست و پنجم

<sup>۴</sup> - «راسکیل نیکی» (انشعابیون) هم نامیده می‌شوند، یک فرقه‌ی مذهبی روسی بودند که تجدیدنظر در متون کتاب مقدس و اصلاح مناجات‌نامه‌ها توسط پدر نیکون در ۱۶۵۴ را مغایر ایمان حقیقی تلقی می‌کردند.

آشکاری با آنین مسیحیت قرار می دهند. اسقف ها و کشیش ها، مبلغان آموزش مسیحیت نیستند، بلکه ستایشگران «گوساله‌ی طلایی»<sup>۵</sup> و «تازیانه» ای هستند که بر بدن فقیر و بی دفاع فرود می آید.

و این را هر کسی می داند که چگونه کشیشان خود از کارگر بهره می برند و به مناسبت ازدواج، آنین غسل تعمید و نامگذاری و تدفین از او پول می گیرند. چندین بار اتفاق افتاده است که یک کشیش برای به جای آوردن مراسم دعا بر بستر یک انسان فراخوانده شده اما قبل از دریافت «انعام» از رفتن خودداری کرده است؟ و کارگر با ناامیدی از خانه بیرون رفته است تا آخرین دارایی اش را بفروشد یا به گرو بگذارد، تا اینکه بتواند به خویشاوندش دلداری مذهبی بدهد.

این واقعیت دارد که ما با نوع دیگری از مردان کلیسا نیز برخورد می کنیم کسانی وجود دارند که سرشار از خوبی و مهربانی اند و در جستجوی پول نیستند؛ این ها همواره برای کمک به فقیر آماده اند. اما باید تصدیق کنیم که این ها واقعاً استثنائی اند و آن ها را باید مانند زاغ سفید تلقی کرد. اکثر کشیشان، در برابر اغنیاء و قدرتمندان با تعظیم و تکریم و چهره های گشاده، برای هر تباهی و نابکاری آنان، به آرامی طلب بخشش می کنند. اما رفتار روحانیون با کارگران، کاملاً برعکس است؛ کشیشان بدون ترحم، تنها به دوشیدن آنان فکر می کنند؛ آن ها در موعظه های غیرمنصفانه، «آزمندی» کارگران را محکوم می سازند، در حالی که این زحمتکشان تنها در برابر زورگویی های سرمایه داری از خود دفاع می کنند. تضاد خیره کننده میان کنش های روحانیت و آموزش های مسیحیت، باید هر کس را به اندیشه وادارد.

<sup>۵</sup> - رجوع کنید به سفر خروج، بند سی و دوم، آیات ۸-۱

کارگران در شگفت‌اند که چه چیز سبب شده است که طبقه‌ی کارگر در مبارزه‌ی رهایی بخش خویش، در میان خدمتگزاران کلیسا، دشمن و نه دوست و متحد، بیابد. چگونه شد که کلیسا به جای اینکه پناهگاه استثمارشدگان باشد، نقش دفاع از ثروت و ستم‌خوینین را بر عهده می‌گیرد؟ برای شناخت این پدیده‌ی شگفت، کافی است تاریخ کلیسا، و تحولی را که در طی سده‌های قبل پشت سر گذاشته است. مرور و بررسی کنیم.



## بخش دوم

سوسیال دموکرات‌ها می‌خواهند دولت «کمونیسم» را بر سر کار بیاورند؛ این اساساً چیزی است که روحانیت مخالف آن است. در آغاز، این نکته شایان توجه است که کشیشان امروزی که با «کمونیسم» مبارزه می‌کنند، در واقع نخستین رسولان مسیحی را محکوم می‌سازند چرا که اینان جز کمونیست‌هایی سرسخت چیزی نبودند.

آنگونه که معروف است، آنین مسیحیت در رم باستان و در دوران سقوط امپراتوری ای که در گذشته غنی و نیرومند بود و در منطقه ای که امروز از کشورهای ایتالیا و اسپانیا، بخشی از فرانسه، قسمتی از ترکیه، فلسطین و دیگر سرزمین‌ها تشکیل شده است. گسترش یافت. دولت رم، در زمان میلاد عیسی مسیح، شباهت بسیاری با دولت روسیه‌ی تزاری داشت. در آنجا، از یک طرف مشتی ثروتمند در بیکارگی بسر می‌بردند و از همه‌گونه تفریح و خوشگذرانی بهره می‌گرفتند؛ بالاتر از همه یک دولت مستبد متکی به ظلم و فساد، ستمی شرم‌آور را به کار می‌برد. تمام امپراتوری رم در بی‌نظمی کامل فرو رفته بود، و گرداگردش را دشمنان خارجی محاصره کرده بودند؛ تشکیلات نظامی لجام‌گسیخته، بیرحمانه قدرت‌ش را بر توده‌ی مردم فقیر اعمال می‌کرد؛ حومه‌ی شهرها بایر و زمین‌ها بدون استفاده رها شده بود؛ شهرها، به ویژه رم مرکز امپراتوری، لبریز از فقیران مصیبت‌زده ای بود که چشمانشان را ملامت از نفرت، بر قصرهای ثروتمندان می‌گشودند؛ مردم بدون نان، بدون پناه، بدون لباس، بدون امید بودند و امکان‌هایی از فقر را نداشتند.

تنها یک اختلاف میان رم در حال سقوط و امپراتوری تزار وجود دارد، رم چیزی از سرمایه داری نمی دانست و صنایع سنگین هم نداشت. در آن زمان بردگی، نظم پذیرفته شده امور در رم بود. خانواده های نجبا، ثروتمندان و پولداران با به کار گماردن بردگانی که جنگ برایشان به ارمغان آورده بود، به همی نیازهای خویش پاسخ می گفتند. به مرور زمان، این ثروتمندان، با به شلاق بستن دهقانان رمی که روی زمین هایشان کار می کردند، تقریباً به همه اسپانیا، ایتالیا، دست اندازی کردند. آن ها هم زمان با ضبط محصول همی استان های فتح شده به عنوان خراج و بدون پرداخت هیچگونه هزینه، از این راه در جهت توسعهی دولت های خویش سود می بردند. مزارع، تاکستان ها، چراگاه ها و باغ های پر بار عظیم میوه را توسط قشون های بردگان؛ و زیر شلاق مباشران به زیر کشت در می آوردند. مردم بی زمین و نان روستا، از همی اتسان ها به مرکز هجوم می بردند. اما در آنجا هم از نظر کسب معاش وضع بهتری نداشتند، چرا که همی امور بدست بردگان انجام می شد. به این ترتیب، در رم ارتش بی شماری از آنان که هیچ چیز نداشتند، یعنی «پرولتاریا»<sup>۶</sup> به تدریج شکل گرفت که امکان فروش نیروی کار خود را نیز نداشتند. به این ترتیب پرولتاریایی که از حاشیهی شهرها می آمدند. نمی توانستند مانند امروز، جذب کارگاه های صنعتی شوند: آنان قربانیان فقری چاره ناپذیر شدند و به گدایی اقتادند. این تودهی گرسنه و بیکار مردم،

---

<sup>۶</sup> - Proles واژه ی لاتین، به معنی بچه ها و فرزندان است. بنابراین پرولترها آن طبقه از شهروندان را تشکیل می دادند که صاحب چیزی جز بازوها و فرزندان خویش نبودند. کمونیست جرنال، شماره ۱، سپتامبر ۱۸۴۷ (لندن).  
«پرولتاریای رم به هزینه ی جامعه زندگی می کرد، درحالی که جامعه ی نوین به هزینه ی پرولتاریا به حیات خویش ادامه می دهد.» کارل مارکس، به نقل از سیسموندی در هجدهم برومر، هم چنین به انگلس، اصول کمونیزم (سؤال دو) مراجعه کنید.

حاشیه‌ها و فضاهای خالی خیابان‌های رم را لبریز از جمعیت می‌کردند و خطری دایمی را برای دولت و طبقه‌ی دارا، بوجود می‌آوردند. بنابراین، دولت ناچار از آن شد که به سود خویش از فقرا دستگیری کند. دولت، هر چند یکبار در میان پرولتاریا غله و دیگر مواد غذایی که در انبارهایش ذخیره داشت، توزیع می‌کرد. به علاوه، بدین منظور که مردم سختی‌هایشان را از یاد ببرند. دولت نمایش‌های رایگان سیرک ترتیب می‌داد. به خلاف پرولتاریای زمان ما که با کار خویش همه‌ی جامعه را در حمایت خویش دارد، پرولتاریای رم با تکیه بر صدقه به حیاتش ادامه می‌داد.

این بردگان نگون بخت بودند که برای جامعه‌ی رم کار می‌کردند و با آنان مانند چارپایان رفتار می‌شد. در این هرج و مرج فقر و ذلت، مستی اشراف رم، وقتشان را به عیاشی و هرزگی می‌گذرانند. راه خروجی از این شرایط مهیب اجتماعی وجود نداشت. پرولتاریا می‌غرید و گاه به گاه تهدید به قیام انقلابی می‌کرد، اما طبقه‌ای از گدایان، که با تکه نان‌های پس مانده‌ی سفره‌ی اغنیا می‌زیستند، نمی‌توانستند نظم اجتماعی نوینی برقرار کنند. به علاوه، بردگانی که با کارشان جامعه را استوار نگاه می‌داشتند؛ چنان زیر یوغ اسارت لگدکوب، پراکنده و درهم شکسته شده بودند، و با آن‌ها آنچنان مانند چارپایان رفتار می‌شد و آنقدر جدا از دیگر طبقات می‌زیستند که قادر به تغییر شکل جامعه نبودند. آنان اغلب در برابر اربابانشان سر به شورش برمی‌داشتند، تلاش می‌کردند با جنگ‌های خونین خود را آزاد سازند، اما هر بار ارتش رم این طغیان‌ها را سرکوب و هزاران برده را قتل عام می‌کرد و آنان را به صلیب می‌کشید.

در این جامعه‌ی سرکوب شده که راهی برای رهایی مردم از این وضعیت فاجعه آمیز و امید بی‌برای زندگی بهتر وجود نداشت، بیچارگان به بهشت متوسل می‌شدند تا راه نجات را در آن مکان جستجو کنند. آئین مسیحیت، به عنوان یک کمر بند نجات، یک تسلا و یک دلگرمی، برای این موجودات نگونبخت بوجود آمد، و از همان آغاز مذهب پرولتاریای رم شد. نخستین مسیحیان، در مطابقت با وضعیت مادی مردان متعلق به این طبقه، تقاضای دارایی مشترک، یا کمونیزم را مطرح کردند. چه چیز می‌توانست طبیعی‌تر از این باشد؟ مردم از داشتن وسایل گذران معاش محروم بودند و از فقر تلف می‌شدند. آئینی که از مردم دفاع می‌کرد خواستار آن بود که ثروتمندان باید با فقرا سهیم شوند، ثروت‌ها باید از آن به همگان باشد و نه متعلق به مشتی افراد ممتاز؛ مذهبی که برابری همه‌ی انسان‌ها را موعظه می‌کرد، می‌بایست پیروزی بزرگی بدست می‌آورد. هر چند این نظر هیچ نقطه‌ی مشترکی با خواست امروز سوسیال دموکرات‌ها در مورد مالکیت همگانی ابزار کار و وسایل تولید به این منظور که همه‌ی بشریت بتواند در وحدتی هماهنگ کار و زندگی کند، ندارد.

ما می‌توانیم دریابیم که پرولتاریای رم نه با کار، بلکه با صدقه‌ای که دولت به صورت سهمیه یا جیره به آن‌ها می‌بخشید، زندگی می‌کردند، بدین ترتیب، خواست مسیحیان در مورد مالکیت جمعی نه به ابزار تولید، بلکه به وسایل مصرف مربوط بود. آنان تقاضا نمی‌کردند که زمین، کارگاه‌ها و ابزار کار می‌بایست دارایی جمعی باشد، بلکه فقط می‌خواستند همه چیز، مانند خانه، پوشاک، غذا و ضروری‌ترین مایحتاج زندگی، میان آنان تقسیم شود. کمونیست‌های مسیحی توجه بسیار به عمل می‌آوردند تا پرسشی در مورد

سرچشمه‌ی این ثروت‌ها به میان نیاید. کار تولید همواره بر دوش بردگان بود. مسیحیان تنها آرزو داشتند آنان که صاحب ثروت‌اند، آئین مسیحیت را با آغوش باز استقبال کنند و ثروت‌های خویش را به صورت دارایی جمعی در آورند تا همگان بتوانند از این نعمت‌ها، در برابری و برادری بهره‌برگیرند.

درواقع از این راه بود که نخستین جوامع مسیحی سازمان یافتند. یکی از معاصران آن زمان نوشت: «این مرمان به ثروت اعتقادی ندارند، بلکه مالکیت جمعی را اندرز می‌دهند و در میان آنان هیچکس بیش از دیگران ندارد. هر کس که بخواهد به جمع آنان بپیوندد. مجبور است ثروتش را روی دارایی همگانی آنان بریزد. به این سبب است که در میان آن‌ها نه فقر وجود دارد و نه تجمل- همگان، مانند برادران، همه چیز را در تصاحب دارند. آنان در یک شهر جدا از هم زندگی نمی‌کنند بلکه خانه‌هایی برای همگان دارند. اگر بیگانگان هم کیش بر آن‌ها وارد شوند، دارایی‌اشان را با یکدیگر قسمت می‌کنند و میهمانان می‌توانند همانند مال خویش از آن بهره‌گیرند. آن مردمان، حتی اگر برای یکدیگر ناشناس باشند، از یکدیگر استقبال می‌کنند و روابط‌اشان بسیار دوستانه است. هنگامی که سفر می‌کند چیزی جز سلاحی برای دفاع در برابر سارقان با خود همراه نمی‌برند. آنان در هر شهر مهمانداری دارند که در میان مسافران لباس و غذا توزیع می‌کند. در میان آنان تجارت وجود ندارد. با این حال، اگر یکی از اعضاء شیء مورد نیاز فردی را به او پیشکش کند. در عوض اشیاء دیگری دریافت می‌نماید. اما همچنین هرکس می‌تواند آنچه را که نیازمند آن است، در خواست کند، حتی اگر نتواند چیزی در ازای آن بپردازد.»

در کتاب، «اعمال رسولان» (بند ۴ آیات ۳۲، ۳۴، ۳۵) توصیف ذیل را در مورد نخستین جامعه‌ی اشتراکی در بیت المقدس می‌خوانیم: «هیچکس آنچه را به او تعلق داشت از آن خود نمی‌دانست؛ همه چیز از آن همه بود. کسانی که زمین و خانه داشتند آن‌ها را می‌فروختند و عیادتش را به پای رسولان می‌ریختند. و به هر کس به قدر نیازش داده می‌شد.»

در ۱۷۸۰، تاریخ‌نویس آلمانی فوگل تقریباً همین امر را درباره‌ی نخستین مسیحیان نوشت: «بر طبق قاعده، هر مسیحی نسبت به دارایی‌های همه‌ی اعضای جماعت حق داشت؛ در صورت تمایل، او می‌توانست تقاضا کند که اعضای ثروتمند، دارایی خویش را با توجه به نیازهای او، با وی تقسیم کنند. هر مسیحی می‌توانست ثروت برادرانش را مورد استفاده قرار دهد؛ مسیحیانی که چیزی را صاحب بودند، این حق را نداشتند که از استفاده‌ی آن توسط برادران جلوگیری کنند. بدین ترتیب، یک مسیحی که خانه‌ای نداشت، می‌توانست از کسی که دو یا سه خانه دارد درخواست کند که او را پناه دهد؛ مالک، تنها خانه‌ی خویش را برای خود نگاه می‌داشت. اما به خاطر اشتراک در بهره‌گیری از نعمت‌ها، وسایل خانه باید به کسی داده می‌شد که چیزی ندارد.» پول را در صندوقی مشترک قرار می‌دادند و عضوی از جامعه، به ویژه برای این منظور برگزیده می‌شد که ثروت جمعی را میان همه تقسیم کند. اما این همه‌ی جریان نبود. در میان مسیحیان نخستین، کمونیزم تا آنجا رواج داشت که آنان غذایشان را نیز جمعی می‌خوردند (رجوع کنید به اعمال رسولان). بنابراین زندگی خانوادگی آن‌ها نیز از بین رفته بود؛ همه‌ی خانواده‌های مسیحی شهر، مانند یک خانواده‌ی بزرگ واحد، با هم زندگی می‌کردند.

در پایان، اجازه بدهید اضافه کنم که برخی از روحانیون به سوسیال دموکرات ها در این زمینه حمله می کنند که آنان طرفدار اشتراک زنان هستند. بدیهی است که این فقط دروغی بزرگ است که از جهل یا خشم کشیشان سرچشمه می گیرد. سوسیال دموکرات ها این موضع را به عنوان انحرافی شرم آور و حیوانی در ازدواج تلقی می کنند. هر چند این عمل در میان مسیحیان اولیه معمول بود.

## بخش سوم

بدین ترتیب مسیحیان سده های اول و دوم، حامیان مشتاق کمونیزم بودند. اما این کمونیزم بر اساس مصرف محصولات تولید شده قرار داشت و نه بر پایه‌ی کار، در اصلاح جامعه، پایان دادن به نابرابری در بین انسان ها و برداشتن دیوار میان غنی و فقیر خود را ناتوان نشان داد. چرا که درست مانند گذشته ثروت های مخلوق کار بار دیگر به دست گروه محدودی از مالکان بازگشت. زیرا وسایل تولید (به ویژه زمین) به صورت دارایی شخصی باقی ماند. زیرا کار - برای همه‌ی جامعه- وسیله بردگان تأمین می شد. مردم محروم از وسایل تأمین معاش، تنها خیراتی دریافت می کردند که به حساب نیکوکاری ثروتمندان گذاشته می شد.

در شرایطی که گروهی اندک (به نسبت توده مردم) منحصراً برای استفاده‌ی خویش همه‌ی زمین های قابل کشت، جنگل ها و مرتع ها، حیوانات اهلی و تأسیسات مزارع، همه‌ی کارگاه ها، ابزارها و مواد تولید را در تصاحب دارند، و در شرایطی که دیگران که اکثریت عظیم را تشکیل می دهند. هیچ وسیله‌ی ضروری تولید را در اختیار ندارند. مسأله‌ی برابری میان انسان ها، اصلاً نمی تواند در میان باشد. در چنین شرایطی جامعه آشکارا به دو طبقه تقسیم می شود. ثروتمند و فقیر، آنان که در تجمل به سر می برند و آن ها که در تنگدستی روزگار می گذرانند. تصور کنید برای مثال از مالکان ثروتمند تحت تأثیر آئین مسیحیت خواسته شود همه‌ی ثروتی را که به صورت پول، غله، میوه، پوشاک و حیوانات در اختیار دارند، میان مردم تقسیم کنند. نتیجه چه خواهد شد. فقر برای چند هفته ناپدید می شد و در این مدت مردم قادر بودند



خود را تغذیه کنند و بیوشانند. اما کالاهای مصرفی به سرعت تمام می‌شود. پس از مدتی کوتاه، مردم که ثروت‌های توزیع شده را مصرف کرده‌اند. بار دیگر دست‌هایی تهی خواهند داشت. مالکان زمین و ابزار تولید، به برکت نیروی کار بردگان می‌توانند بیشتر تولید کنند و بنابراین هیچ چیز تغییر نمی‌کند. این است علت اینکه سوسیال دموکرات‌ها چنین مسایلی را متفاوت از کمونیست‌های مذهبی مورد توجه قرار می‌دهند. آن‌ها می‌گویند: «ما نمی‌خواهیم ثروتمند یا فقیر سهمیم شود: ما خواستار صدقه و خیرات نیستیم؛ هیچیک از این دو نمی‌تواند از وجود نابرابری میان انسان‌ها جلوگیری کند. چیزی که ما طلب می‌کنیم به هیچ روی سهم شدن فقیر و غنی نیست. بلکه محو کامل تهیدست و غنی است.»<sup>۷</sup> این امر در شرایطی ممکن است که منبع همه‌ی ثروت‌ها زمین، همراه با همه‌ی دیگر وسایل تولید و ابزارهای کار، دارایی جمعی زحمتکش‌ها باشد تا خود بر اساس نیازهایشان برای خویش تولید کنند. مسیحیان نخستین عقیده داشتند که آنان می‌توانند فقر پرولتاریا را با کمک ثروت‌هایی که توسط مالکان هدیه می‌شود، درمان کنند. این همانند آب برداشتن با غربال است! کمونیزم مسیحی نه تنها ناتوان از دگرگونی یا بهبود وضعیت اقتصادی بود. بلکه خود نیز چندان دیر نپایید.

در آغاز، هنگامی که پیروان «منجی» جدید فقط گروه کوچکی را در جامعه‌ی رم تشکیل می‌دادند، سهم شدن در ثروت عمومی، تغذیه‌ی همگانی و زندگی زیر یک سقف مشترک عملی بود. اما وقتی تعداد مسیحیان در

<sup>۷</sup> - رجوع کنید به ترتولین (حدود ۲۳۰-۱۶۰ میلادی): «ما، در دارایی خانواده خویش برادریم، از نظر بیشتر شما برادری به آن منحصر است. بنابراین، ما که در ذهن و روح متحد هستیم، از دارایی مشترک نباید تردید کنیم. در نظر ما، همه چیز به طور اشتراکی از آن همه است، جز همسران، تنها در این مورد است که ما از دیگر اعضاء خود جدا می‌شویم. تنها در این مورد است که دیگران (کافران یونانی و رومی) به آن عمل می‌کنند. حواریون انابه ۳۹: ۱.

سراسر سرزمین امپراتوری گسترش یافت، این زندگی گروهی پیروان دشوارتر شد. به زودی سنت طعام عمومی در آنجا ناپدید شد و تقسیم کالاها جنبه‌ی دیگری به خود گرفت. مسیحیان دیگر همانند یک خانواده زندگی نکردند؛ هر کسی نگهداری دارایی خویش را بر عهده گرفت و دیگر نه تمامی کالاهایشان بلکه، بخش‌های اضافی و زائد را به جمعیت پیشکش کردند: هدایای غنی ترهای آنان به اعضاء عمومی، مشخصه‌ی مشارکت در یک زندگی جمعی را از دست داد و به زودی شکل صدقه‌ی ساده‌ای به خود گرفت، زیرا مسیحیان دارا دیگر هیچ استفاده‌ای از دارایی عمومی نمی‌کردند و تنها قسمتی از آنچه را داشتند به خدمت دیگران در می‌آوردند که این مقدار نیز بسته به همت عالی صدقه‌دهنده، بیشتر یا کمتر می‌شد. بدین ترتیب در قلب کمونیزم مسیحی، اختلاف میان دارا و ندار پدیدار شد. تفاوتی قابل مقایسه با آنچه در امپراتوری رم مسلط بود و مسیحیان اولیه در برابرش جنگیده بودند. به زودی، این فقط مسیحیان فقیر- و پرولترها- بودند که در طعام جمعی شرکت می‌کردند: ثرتمندان بخشی از دارایی‌شان را پیشکش کرده و خود را کنار کشیده بودند. فقرا با خیراتی که توسط اغنیا به سویشان پرتاب شده بود، زندگی می‌کردند و بار دیگر جامعه به شکل گذشته در آمده بود. مسیحیان هیچ چیز را عوض نکرده بودند.

با وجود این پدران کلیسا برای مدتی طولانی، با کلمات آتشین در برابر این نفوذنابرابری اجتماعی به درون جماعت مسیحیت و در جهت تشویق اغنیا به بازگشت به کمونیزم رسولان اولیه، مبارزه کردند.

بدین سان سن بازیل **St. Basil**، در سده‌ی چهارم بعد از میلاد علیه ثروتمندان چنین موعظه می‌کرد:

«ای سیه روزگاران، شما چگونه می خواهید خود را در برابر عدل الهی تبرئه کنید؟ شما به من می گویند، «گناه ما چیست که آنچه را که متعلق به ماست نگاه می داریم؟» من، از شما می پرسم، چگونه شما آنچه را که دارایی خویش می نامید، به چنگ آوردید؟» شما مالکان چگونه ثروتمند می شوید، جز با تصاحب آنچه به همگان تعلق دارد؟ اگر هر کس فقط آنچه را که واقعاً به آن نیاز دارد، بردارد و باقی را برای دیگران بگذارد، دیگر غنی و فقیر وجود نخواهد داشت.»

قدیس یوحنا خریسوستوم St. Jahn Chrysostom اسقف قسطنطنیه، (متولد ۳۴۷ در انطاکیه که در ۴۰۷ در تبعید در ارمنستان وفات یافت)، با بیشترین اشتیاق، بازگشت به کمونیزم اولیه ی رسولان را به مسیحیان موعظه می کرد. این واعظ مشهور در خطابه ی یازدهم درباره ی «اعمال رسولان» گفت:

«و در میان آنان (رسولان) نیکوکاری ی عظیمی وجود داشت؛ هیچکس در میان آنان فقیر نبود. هیچکس آنچه را که نزد او بود از آن خویش نمی دانست، همه ثروت هایشان، همگانی بود... نیکوکاری عظیمی در میان همه ی آنان وجود داشت. این نیکوکاری بدینگونه بود که در میانشان فقیری نبود. آنان که ثروتی داشتند، تلاش می کردند خود را از آن رها سازند. آنان ثروت های خویش را به دو قسمت تقسیم نمی کردند تا یکی را ببخشند و دیگری را نگاه دارند؛ آن ها آنچه داشتند، می دادند. بنابراین میانشان نابرابری وجود نداشت؛ همه ی آن ها در نعمت و فراوانی بسیار می زیستند. همه چیز با حرمت بسیار انجام می شد. آنچه آنان می دادند مستقیماً از دست دهنده به دست گیرنده داده نمی شد؛ پیشکش هایشان بدون خودنمایی بود؛ آنان اموالشان را بپای رسولان

می‌ریختند و رسولان ناظر و سرپرست آنان می‌شدند و از آن پس آن‌ها را به عنوان اموال اشتراکی و نه مالکیت افراد، مورد استفاده قرار می‌دادند. بدین وسیله آنان هر تلاشی را برای زرق و برق بیهوده از میان می‌بردند. آه! چرا این سنت‌ها نابود شدند؟ غنی و فقیر، ما همه باید از این سنت زاهدانه بهره‌برگیریم و هر دو از تبعیت از آنان احساس شادی یکسانی داشته باشیم. اغنیا با رها کردن دارایی‌شان تنگدست نخواهند شد و فقیران ثروتمند خواهند شد. اما بگذارید سعی کنیم تصور دقیقی از آنچه باید انجام گیرد، ارائه کنیم...

«حال فرض کنیم- و لازم نیست نه ثروتمندان نه فقیران احساس خطر کنند چرا که این فقط یک فرض است- فرض کنیم ما همه‌ی آنچه را که به ما تعلق دارد بفروشیم تا عایدات آن را در یک صندوق مشترک بریزیم. چه مقداری از طلا فراهم خواهد آمد! من نمی‌توانم به درستی بگویم که چقدر خواهد شد؛ اما اگر همه‌ی ما، بدون تمایز میان جنس، ثروت‌هایمان را گرد آوریم، اگر قرار باشد همه‌ی مزرعه‌ها، دارایی‌ها و خانه‌هایشان را بفروشند- من از بردگان سخن نمی‌گویم چرا که در «جامعه‌ی مسیحیت» برده نبود و هر که به آنجا می‌آمد آزاد می‌شد- شاید، بتوان گفت اگر همه این کار را می‌کردند، ما به صدها هزار، به میلیون‌ها پوند طلا، و به ثروتی عظیم دست می‌یافتیم.

«خوب! شما فکر می‌کنید چند نفر در این شهر زندگی می‌کنند؟ چند نفر مسیحی؟ آیا شما هم قبول دارید که آن‌ها صدها هزار نفرند؟ بقیه‌ی جمعیت از یهودی‌ها و کفار تشکیل شده‌اند. چند تن از ما نباید با یکدیگر متحد شویم؟ حال، اگر شما فقیران را به حساب آورید. چه می‌بینید؟ دست بالا، پنجاه هزار نفر مردم نیازمند. برای تغذیه‌ی روزانه‌ی آنان به چه چیز نیاز است؟ من

برآورد می‌کنم که اگر تهیه و توزیع خوراک به صورت جمعی سازمان داده شود، هزینه‌ی سنگینی نخواهد داشت.

شما به احتمال قوی خواهید گفت، «اما وقتی این کالاها به مصرف رسید، به ما چه خواهد رسید؟ بعد چه؟ آیا چنین امری هرگز روی خواهد داد؟ آیا برکت خداوند چندین هزار بار بیشتر نخواهد شد؟ آیا بهشتی بر روی زمین خواهیم ساخت؟ اگر در گذشته این اشتراک‌داری در میان سه تا پنج هزار نفر با ایمان وجود داشته و از چنین نتایج خوبی نیز برخوردار بوده و تنگدستی را در میان آنان نابود کرده است، در ابعادی به این وسعت چه نتیجه‌ی کمتری خواهد داد؟ و در میان خود غیر عیسویان چه کسی در افزایش این خزانه‌ی عمومی شتابی به خرج خواهد داد؟ ثروتی که در مالکیت تعدادی از افراد است بسیار آسان‌تر و سریع‌تر خرج می‌شود؛ تقسیم مالکیت علت فقر است. بگذارید به عنوان مثال خانواری را در نظر بگیریم که از یک مرد، یک زن و ده بچه تشکیل شده است. زن پشم‌ریسی می‌کند و شوهر دستمزد کار خارج را به خانه می‌آورد؛ به من بگویند در چه صورتی این خانواده هزینه‌ی بیشتری خواهد داشت؛ اگر آن‌ها با هم و جمعی زندگی کنند، یا به صورت جدا از هم؛ آشکار است که اگر آن‌ها جدا از هم زندگی کنند. اگر این ده بچه به صورت جدا از هم زندگی کنند، به ده خانه، ده میز، ده خدمتکار و ده پرستار ویژه نیاز دارند. اگر شما بردگان بسیار داشته باشید واقعاً چه کار می‌کنید؟ آیا این درست نیست که به منظور پائین آوردن هزینه‌ها، آنان را بر سفره‌ای جمعی می‌نشانید؟ پراکندگی علتی بر فقر است؛ هماهنگی و اتحاد خواست‌ها علت ثروت است. در صومعه‌ها، افراد هنوز مانند کلیسای نخستین زندگی می‌کنند. و چه کسی در آنجا از گرسنگی می‌میرد؟ چه کسی در آنجا به اندازه‌ی

کافی غذا بدست نیاورده است؟ با این حال مردم زمانه‌ی ما از زندگی جمعی بیش از غرق شدن در دریا وحشت دارند! چرا ما اینگونه زندگی را نیازموده‌ایم؟ در این صورت هراس ما کمتر می‌شود. چه کار خوبی می‌بود؛ اگر تعدادی از مردم با ایمان، که به زحمت تعدادشان به هشت هزار نفر می‌رسید، جرأت می‌کردند در برابر تمامی جهان که در آن چیزی جز دشمن نداشتند. تلاش شجاعت آمیزی را، بدون هیچ کمکی از خارج، برای زندگی جمعی به خرج دهند. ما امروز چقدر بیش از آن می‌توانستیم انجام دهیم. حال که در سراسر جهان مسیحی هست؟ آیا در آن صورت یک مشترک باقی می‌ماند؟ من عقیده دارم، حتی یک نفر نیز باقی نمی‌ماند. ما آنان را به سوی خود جلب می‌کردیم و آن‌ها را به خود می‌گروانیدیم.»<sup>۸</sup>

این خطابه‌های پرخرات قدیس یوحنا‌ی خریسوسترم، بیهوده بود. انسان‌ها، دیگر برای ایجاد کمونیزم، تلاش نکردند، نه در قسطنطنیه و نه در هیچ جای دیگر. همزمان با گسترش مسیحیت و هنگامی که این آئین در رم بعد از سده چهارم به مذهب مسلط تبدیل شد. مؤمنان بیش از پیش از سرمشق این رسولان اولیه، دور شدند. حتی در درون خود جماعت مسیحی، نابرابری ثروت در میان مؤمنان، فزونی یافت.

بار دیگر، در سده ششم، گرگوار کبیر گفت: «به هیچ روی کافی نیست که دارایی دیگران را به سرقت نبریم؛ این هم گناه است که ثروتی را که خداوند برای همگان خلق کرده است، برای خود نگاه بداریم. کسی که دارایی‌اش را به دیگران ندهد آدمکش است، قاتل است. هنگامی که او آنچه را که برای فقیران تهیه شده، برای استفاده‌ی خویشان نگاه می‌دارد. می‌توان گفت که او همه‌ی

---

<sup>۸</sup>-Abbe Bareille; Jean Chrysostome. Paris ۱۸۶۹, VII, PP.s ۹۹-۶۰۳

آن‌هایی را که می‌توانستند با این نعمت به حیات خویش ادامه دهند. به هلاکت رسانیده است؛ وقتی ما با کسانی که رنج می‌برند سهیم می‌شویم، نه چیزی را که از آن ماست، بلکه آنچه را که متعلق به خود آنان است، به ایشان می‌دهیم. این، ترحم نیست. ادای دین است.»

این درخواست‌ها بدون ثمر باقی ماند. اما به هیچ روی گناه به گردن مسیحیان آن روزگار نیست، چرا که آنان حتی نسبت به گفته‌های پدران کلیسا پاسخگوتر از عیسویان امروز هم بودند. این نخستین بار در تاریخ بشریت نبود که نشان داده شد شرایط اقتصادی نیرومندتر از سخنان زیباست.

کمونیسم، این اشتراک‌مصرف کالا، که مسیحیان اولیه آن را آشکارا مورد ستایش و تمجید قرار می‌دادند، نمی‌توانست بدون کار جمعی همه‌ی افراد به روی زمین، و به مثابه‌ی دارایی عمومی و نیز در کارگاه‌های همگانی، بوجود آید. در دوره‌ی مسیحیان اولیه، انجام کار جمعی (با وسایل جمعی تولید)، غیرممکن بود، چون، همانگونه که قبلاً گفته‌ایم، کار نه بر دوش مردان آزاد، که بر شانه‌های بردگان سنگینی می‌کرد که آن‌ها نیز در حاشیه‌ی جامعه می‌زیستند. عیسویت نابرابری میان کار انسان‌های مختلف و دارایی آنان را از بین نبرد. و بدین سبب بود که تلاش‌هایش برای سرکوب نابرابری در توزیع اجناس مصرفی تأثیری نبخشید. فریادهای پدران کلیسا در ستایش کمونیسم، بازتابی نداشت، به علاوه تداوم این صداها، به زودی کمتر و کمتر شد و سرانجام همه‌اشان رو به خاموشی گذاشتند. پدران کلیسا به موعظه برای زندگی اشتراکی و تقسیم اموال پایان دادند چرا که رشد جامعه‌ی مسیحیت، دگرگونی‌هایی بنیادی در درون خود کلیسا بوجود آورده بود.

## بخش چهارم

در آغاز، هنگامی که تعداد مسیحیان اندک بود، روحانیت به مفهوم دقیق کلمه وجود نداشت. افراد با ایمانی که یک اجتماع مذهبی مستقل را تشکیل می‌دادند، در هر شهر گرد هم می‌آمدند. آنان برای رهبری امور الهی و اجرای مراسم مذهبی، یکی از اعضاء را به عنوان مسنول برمی‌گزیدند. هر مسیحی می‌توانست اسقف یا مطران باشد. این منصب‌ها انتخابی، لغو شدنی و افتخاری بود و هیچ قدرتی جز آنچه جماعت به میل خود به آن تفویض کرده بود، نداشت.<sup>۹</sup> به نسبتی که تعداد مؤمنان افزایش یافت و جماعت‌ها بزرگ‌تر و غنی‌تر شد، اداره‌ی امور جماعت و حفظ موقعیت آن، حرفه‌ای شد که به وقت و تمرکز بسیار نیاز داشت. از آنجا که اداره‌دهندگان نمی‌توانستند همزمان با امور حرفه‌ای خصوصی خویش، این وظایف را نیز انجام دهند، این نسبت پدید آمد که از میان اعضاء جماعت، یک روحانی را انتخاب کنند و منحصرأً این وظایف را به او واگذار کنند. بنابراین، خدمتگزاران این جماعت، به خاطر اختصاص دادن وقتشان، منحصرأً به این کار، می‌بایست پولی دریافت کنند.

---

<sup>۹</sup> - با وجود این، همان‌طور که در رساله‌ی بولس رسول و در اعمال رسولان آمده است، کشیشان محلی، بطور قطع (مایلم اصطلاح عامیانه‌ی آن را به کار گیرم بگویم) «با کینه‌توزی» زیر تسلط بودند. با این حال هر طور که انتخاب می‌شدند، و این به احتمال بسیار با نامگذاری خردمندان محلی صورت می‌گرفت، به وسیله‌ی بولس و برنابای رسول، منصوب می‌شدند. از نظر اسناد احکام ۶ و رساله‌های راهنمای کشیشان و پیشوایان مذهبی، من مانند هارنوک فکر می‌کنم که ما نمی‌توانیم به طور معقولانه تردید کنیم که این انتصاب با دست به دعا برداشتن صورت می‌گرفت. و به عنوان «آئین مقدس» درجه بندی می‌شد. آنان که در زمان حیات بولس رسول منصوب می‌شدند، به طور قطع از بالا نظارت می‌شدند. (Gore, Dr, Strsetor and the Primitive Church, pp. ۱۲-۱۳)



بدین ترتیب درون کلیسا سلک تازه ای از کارکنان کلیسا شکل گرفت به نام روحانیون، که خود را از بدنه‌ی اصلی مؤمنان جدا کرد. به موازات نابرابری میان غنی و فقیر، نابرابری دیگری میان روحانیت و مردم بوجود آمد. اداره کنندگان کلیسا که ابتدا از میان افراد برابر و برای انجام وظیفه ای موقت برگزیده می شدند، به زودی یک «کاست» را تشکیل دادند که بر مردم حکومت می کرد.

هر قدر جماعت های مسیحی در شهرهای امپراتوری عظیم رم، وسیع تر می شدند. عیسویان بیشتر توسط دولت آزار و شکنجه می شدند و بیشتر به اتحاد برای کسب قدرت، احساس نیاز می کردند. لذا این جماعات که در سراسر سرزمین امپراتوری پراکنده بودند خود را در یک کلیسای واحد سازمان دادند. این اتحاد از همان هنگام اتحادی از روحانیون بود و نه مردم، از سده‌ی چهارم، اداره کنندگان کلیساهای جماعات، در شوراهایی گرد هم آمدند. نخستین شورا در ۳۲۵ در نیکیا Nicaea، تشکیل شد. بدین ترتیب روحانیت به صورت سلکی جدا و بر کنار از مردم شکل گرفت. اسقف های جماعت نیرومندتر و غنی تر رهبری شوراها را بدست گرفتند. بدین سبب است که «اسقف رم» Bishop of Rome بزودی در رأس تمامی عیسویت قرار گرفت و پاپ شد. بدین سان ورطه ای عمیق روحانیت را، که به سلسله مراتب تقسیم شده بود، از مردم جدا کرد.

همزمان با این رویداد، روابط اقتصادی میان مردم و روحانیت دستخوش دگرگونی بزرگی شد. پیش از شکل گیری این سلک، همه آنچه را که اعضای غنی تر کلیسا به دارایی عمومی پیشکش می کردند، به مردمان فقیر تعلق می گرفت. بعد از این بخش بزرگی از این اندوخته ها، صرف پرداخت به

روحانیت و اداره‌ی کلیسا شد. هنگامی که در سده‌ی چهارم، مسیحیت زیر محافظت دولت در آمد و به عنوان مذهب مسلط در رم به رسمیت شناخته شد، آزار و شکنجه‌ی عیسویان پایان گرفت، و خدمات، دیگر به جای سرداب‌ها یا تالارهای محقر، در کلیساها انجام می‌گرفت که بناهایشان روز به روز شکوه بیشتری می‌یافتند. بدین ترتیب، اینگونه هزینه‌ها، اندوخته‌هایی را که برای فقرا اختصاص داشت، کاهش داد. هم از سده‌ی پنجم، درآمدهای کلیسا به چهار بخش تقسیم می‌شد؛ قسمت اول برای اسقف‌ها، دومین بخش از آن روحانیون پائین رتبه، سهم سوم برای نگاهداری کلیسا و تنها تکه‌ی چهارم بود که در میان نیازمندان توزیع می‌شد. بنابراین، همه‌ی مردمان فقیر عیسوی سهمی را دریافت می‌کردند که با آنچه فقط به اسقف می‌رسید، برابر بود.

به مرور زمان این سنت، در مورد دادن سهم از پیش تعیین شده به فقرا، از میان رفت. بیش از پیش و هر قدر که اهمیت روحانیت عالی رتبه بیشتر شد. مؤمنان کنترل بر دارایی کلیسا را از دست دادند. اسقف‌ها بنابر میل مبارک خودشان از فقیران دستگیری می‌کردند. مردم از روحانیون خویش صدقه می‌گرفتند، اما کار به اینجا خاتمه نمی‌یافت. در آغاز مسیحیت، مؤمنان هدایایی از سر رضامندی به خزانه‌ی عمومی تسلیم می‌کردند. به مجرد اینکه آنین مسیحیت، مذهب دولتی شد، روحانیت درخواست کرد که فقرا نیز باید همانند اغنیاء پیشکش‌هایی تقدیم کنند. از سده‌ی ششم، روحانیت، مالیات ویژه‌ی عشریه (یک دهم سهم محصول) را وضع کرد که می‌بایست به کلیسا پرداخت شود. این مالیات، مردم را همچون باری گران درهم شکست، این مالیات، در سده‌های میانه، برای دهقانان زیر فشار نظام سرواژ، تازیانه‌ای سهمگین بود. این عشریه بر هر قطعه از زمین و بر هر ثروتی وضع شد. اما

همواره این سرف‌ها بودند که آن را با کار خویش می پرداختند. بدین ترتیب مردمان تهیدست نه تنها یاری و حمایت کلیسا را از دست دادند، بلکه مشاهده کردند که کشیش‌ها با استثمارکنندگان دیگر آنان یعنی شاهزادگان، نجبا و رباخواران متحد شده اند. در سده‌های میانه، در حالی که زحمتکش‌ان از طریق سرواژ، در تنگدستی فرو رفته بودند، کلیسا غنی تر و غنی تر می شد. در این دوره، در کنار عشریه و مالیات‌های دیگر، کلیسا از بخشش‌ها و میراث زنان و مردان ثروتمند و عیاشی که در آخرین لحظه‌های زندگی می‌خواستند زندگی سراسر گناهشان را تصیفه کنند بهره می‌گرفت.

آنان پول‌ها، خانه‌ها، دهکده‌های کامل با سرف‌ها و اغلب اجاره‌ی زمین با عوارض مرسوم کاری (بیگار) خویش را به کلیسا می‌بخشیدند و انتقال می‌دادند.

کلیسا از این راه ثروت عظیمی به دست آورد. در همین زمان روحانیت دیگر «اداره‌کننده‌ی» ثروتی که کلیسا نزدش به امانت سپرده است. نبود. در سده‌ی دوازدهم، روحانیت با تنظیم قانونی که گفته می‌شد از کتاب مقدس آمده است آشکارا ادعا کرد که ثروت کلیسا به مؤمنان تعلق ندارد بلکه دارایی شخصی روحانیت و بالاتر از همه رئیس آن، یعنی پاپ است. بنابراین منصب‌های مدیریت کلیسایی بهترین فرصت‌ها را برای کسب درآمدهای کلان، بدست می‌داد. هر کشیش دارایی کلیسا را همانند ثروت شخصی به مصرف می‌رساند و بخش زیادی از آن را به بستگان، پسران و نوادگان خویش می‌بخشید. بدین وسیله اموال کلیسا چپاول شد و به دست خانواده‌های روحانیون افتاد. به این علت، پاپ‌ها خود را مالکان مسلط ثروت‌های کلیسا خواندند و به منظور حفظ و مصونیت آن‌ها و جلوگیری از پراکندگی میراث‌اشان، فرمان پرهیز از

ازدواج را مقرر داشتند. فرمان خودداری از ازدواج، در سده‌ی یازدهم صادر شد. اما بر اثر مخالفت روحانیت تا بیش از سده‌ی سیزدهم به اجرا در نیامد. به علاوه، برای جلوگیری از پراکنده شدن ثروت کلیسا، پاپ بونیفاس هشتم، در ۱۲۹۷ به اداره کنندگان کلیساها دستور داد بدون اجازه‌ی پاپ، از هبه کردن درآمدهایشان به افراد غیرروحانی خودداری کنند. بدین ترتیب کلیسا ثروت عظیمی را به ویژه به صورت زمین‌های قابل کشت، اندوخت و روحانیون کشورهای مسیحی بزرگ‌ترین مالکان زمین شدند. این گروه اغلب یک سوم و یا بیشتر از یک سوم همه‌ی زمین‌های کشور را داشتند.

دهقانان نه تنها عوارض کاری (بیگاری) می‌پرداختند، بلکه عشریه نیز می‌دادند و این مالیات نه تنها در زمین‌های شاهزادگان و نجبا، بلکه در نواحی بزرگی که آن‌ها مستقیماً برای اسقف‌ها، اسقف‌های اعظم، کشیش‌های بخش و راهبان کار می‌کردند نیز گرفته می‌شد. در میان همه‌ی اربابان مقتدر دوران زمینداری، کلیسا به عنوان بزرگ‌ترین استثمرکننده ظهور کرد. برای مثال در فرانسه، در پایان قرن هجدهم، قبل از انقلاب کبیر، روحانیت یک پنجم همه‌ی این سرزمین را با درآمدی حدود ۱۰۰ میلیون فرانک در سال، در اختیار داشت، عشریه‌هایی که توسط مالکان پرداخت می‌شد به ۲۳ میلیون فرانک می‌رسید این مبلغ برای پروار کردن ۲۸۰۰ خلیفه و اسقف ۵۶۰۰ کشیش عالی رتبه و پانین رتبه بخش و معاون کشیش بخش و ۲۴۰۰۰ راهب و ۳۶۰۰۰ راهبه، مورد استفاده قرار می‌گرفت که صومعه‌ها را لبریز کرده بودند. این قشون کشیشان از پرداخت مالیات و شرکت در خدمت نظام معاف بود. به هنگام «مصیبت»- جنگ، بدی محصول، شیوع بیماری‌ها، کلیسا

مالیاتی «داوطلبانه» به خزانه‌ی دولت می پرداخت که هرگز از ۱۶ میلیون فرانک بیشتر نشد.

بدین ترتیب، روحانیون و نجبا، طبقه‌ی حاکمه‌ی ای را تشکیل دادند که از خون و عرق سرف‌ها می زیست، مقام‌های عالی در کلیسا و منصب‌هایی که بیشترین درآمد را داشت، تنها در میان اشراف توزیع می شد و دست اشراف باقی می ماند. در نتیجه، در دوره‌ی سرواژ، روحانیت، متحد وفادار اشراف بود؛ آن‌ها را حمایت می کرد و یاریشان را می داد تا مردم را زیر ستم قرار دهند؛ روحانیون چیزی جز موعظه به توده‌ی مردم نمی دادند، موعظه‌ای که براساس آن مردم می‌بایست فروتن باقی بمانند و خود را تسلیم سرنوشت خویش سازند. هنگامی که پرولتاریای شهری و روستایی در برابر ستم و سرواژ به پا خاست. روحانیت را دشمن سبعی، در برابر خود یافت. این نیز واقعیت دارد که حتی درون خود کلیسا، دو طبقه وجود داشت، روحانیون عالی مقام، که همه‌ی ثروت را در انحصار خویش داشتند و توده‌ی بزرگ کشیش‌های ده که درآمد محقر آنان بیش از ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ فرانک در سال نبود. بدین ترتیب، این طبقه محروم از امتیاز در سال ۱۷۸۹، و در جریان انقلاب کبیر، در برابر روحانیون بلندمرتبه سر به طغیان برداشت، و در مبارزه علیه قدرت اشرافیت دنیوی و کلیسایی، به مردم پیوست.

بدین ترتیب روابط میان کلیسا و مردم با گذشت زمان تغییر کرد. مسیحیت به مثابه پیام تسلائی برای بی‌پناهان و تهیدستان وارد شد و برای مبارزه با نابرابری اجتماعی و تضاد میان غنی و فقیر آئینی به همراه آورد، این آئین اشتراک ثروت‌ها را تعلیم داد. به زودی این معبد برابری و برادری به صورت منبع نوینی از مخاصمات اجتماعی درآمد. روحانیت بارها کردن مبارزه علیه

دارایی فردی که در گذشته توسط رسولان اولیه به انجام می رسید، به فراهم آوردن مال سرگرم شد و خود را با طبقات دارنده که با بهره‌کشی از کار طبقه‌ی رنجبر زندگی می کردند پیوند داد. در دوران فنودالی کلیسا به اشراف، یعنی طبقه‌ی حاکمه تعلق داشت و سرسختانه در برابر انقلاب از قدرت آنان دفاع می کرد. در پایان سده‌ی هجدهم و آغاز سده‌ی نوزدهم، مردم اروپای مرکزی سرواژ را نابود کردند و به تسلط اشراف پایان دادند. در آن زمان، کلیسا از نو با طبقات حاکم - بورژوازی صنعتی و تجاری - متحد شد. امروز، اوضاع تغییر کرده است و روحانیت دیگر املاک بزرگ در اختیار ندارد، بلکه صاحب سرمایه است و مانند سرمایه داران دیگر تلاش می کند با استثمار توده‌ی مردم از راه تجارت و صنعت آن را به کار بیاندازد.

کلیسای کاتولیک در اتریش، براساس آمار خود، سرمایه ای بیش از ۸۱۳ میلیون کرون<sup>۱۰</sup> در اختیار داشت که ۳۰۰ میلیون آن به صورت املاک و زمین های زراعی و ۳۸۷ میلیون به شکل اوراق قرضه بود و به علاوه این کلیسا ۷۰ میلیون نیز به صاحبان کارخانه ها و بازرگانان وام بهره دار می داد. و بدین صورت بود که کلیسا توانست خود را با دوران جدید سازش دهد و خود را از یک ارباب فنودال به یک سرمایه دار صنعتی و بازرگانی بدل سازد. کلیسا مانند گذشته، به همکاری با طبقه ای ادامه داد که خود را با استثمار پرولتاریای روستایی، ثروتمند می ساخت.

این دگرگونی، در سازمان صومعه ها از این هم تکان دهنده تر است. در برخی کشورها مانند آلمان و روسیه، راهبان صومعه های کاتولیک مدت ها پیش تعطیل شدند. اما در نقاطی که هنوز وجود دارند، در فرانسه، ایتالیا و

---

<sup>۱۰</sup> - در ۱۹۰۰، یک کرون حدود یک فرانک با ۱۰ شیلینگ ارزش داشت.

اسپانیا، همه‌ی مدارک نشان می‌دهند که نقش کلیسا در رژیم سرمایه داری چقدر عظیم است.

در سده‌های میانه صومعه‌ها، پناهگاه مردم بودند. در این مکان‌ها بود که آنان از ستم ارباب‌ها و شاهزادگان، به جستجوی پناهگاه می‌آمدند؛ در آنجا بود که در شرایط فقر شدید، غذا و پناهگاهی می‌یافتند. راهبان از دادن نان و غذا به گرسنگان خودداری نمی‌کردند. فراموش نکنیم به ویژه این را که سده‌های میانه، از بازرگانی به صورتی که امروز وجود دارد، خبری نبود. هر مزرعه و هر صومعه، به لطف کار سرف‌ها و پیشه‌وران، برای خود محصول فراوانی تولید می‌کرد. اغلب خواروبار ذخیره راه خروجی پیدا نمی‌کرد. وقتی آنان بیش از نیاز، غله، سبزی و چوب برای مصرف کشیش‌ها و راهب‌ها تولید می‌کردند، محصول اضافی آن ارزشی نداشت. برای چنین محصولی، خریداری وجود نداشت. و همه‌ی محصولات را نیز نمی‌توانستند ذخیره کنند. در چنین شرایطی، صومعه‌ها به طور رایگان از فقرا نگاهداری می‌کردند و در هر حال به آنان فقط بخشی از آنچه را که از سرف‌ها بهره‌گرفته بودند، می‌دادند. (این سنت معمول در این دوره بود و تقریباً هر مزرعه‌ی متعلق به اشراف نیز به صورتی مشابه عمل می‌کرد.) در حقیقت صومعه‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای از این خیرخواهی بهره‌می‌گرفتند؛ صومعه‌ها با برخورداری از شهرت باز بودن درهایشان به روی فقرا، هدایا و میراث فراوانی از اغنیا و قدرتمندان دریافت می‌کردند. با ظهور سرمایه داری و تولید برای مبادله، هر شیء قیمتی بدست آورد و قابل مبادله شد. در این زمان صومعه‌ها، خانه‌های اربابان، و دفترهای کلیسا دست از بخشش برداشتند. دیگر مردم در هیچ نقطه‌ای پناهی نیافتند. این یکی از دلایلی است که چرا در آغاز سرمایه داری،

در سده‌ی هجدهم، هنگامی که کارگران هنوز برای دفاع از منافع خویش سازمان نیافته بودند، چنان فقر وحشتناکی بوجود آمد که به نظر می‌رسید بشریت به روزهای سقوط امپراتوری رم بازگشته است. کلیسای کاتولیک در دوران‌های گذشته، با موعظه‌ی کمونیزم، برابری و برادری، کمک رسانی به پروتاریای رم را برعهده گرفت، در حالی که این عمل در دوران سرمایه‌داری، به صورتی کاملاً متفاوت صورت گرفت.

بالاخر از همه، کلیسا در جستجوی آن بود که از فقر مردم بهره‌برگیرد و نیروی کار ارزان را به کار وادارد. صومعه‌ها بدون اغراق، جهنم استثمار سرمایه‌داری شدند، و بخصوص بدان سبب که نیروی کار زنان و کودکان را نیز به میدان آوردند. پرونده‌ی حقوقی علیه صومعه «چوپان خوب» در فرانسه و در ۱۹۰۳، نمونه‌ی پارزی از این سوءاستفاده‌هاست. دختران ۱۲، ۱۰ و ۹ ساله در شرایط ناپسند، بدون استراحت، به کار واداشته می‌شدند سلامت چشم‌ها و دیگر اعضایشان از بین می‌رفت و تغذیه‌اشان نادرست بود و تحت انضباط زندان به سر می‌بردند.

در حال حاضر صومعه‌ها تقریباً به طور کامل در فرانسه تعطیل شده‌اند و کلیسا فرصت استثمار مستقیم سرمایه‌داری را از دست داده است. عشریه یعنی تازیانه سرف‌ها، نیز از مدت‌ها پیش محو شده است. این دگرگونی‌ها روحانیت را بر آن داشته است تا برای اخاذی پول از طبقه‌ی کارگر به روش‌های دیگر، به ویژه از طریق آئین‌های عشاء ربانی، ازدواج، مراسم تدفین و غسل تعمید روی آورد. و دولت‌ها نیز که از روحانیت حمایت می‌کنند مردم را به پرداخت خراج مجبور می‌کنند. به علاوه در همه‌ی کشورها جز آمریکا و سوئیس که مذهب امری فردی است. کلیسا از دولت مبالغه‌نگفتی



می‌گیرد که آشکارا از کار طاقت فرسای مردم بدست می‌آید. برای مثال، در فرانسه، بودجه‌ی روحانیت به ۴۰ میلیون فرانک در سال بالغ می‌شود.<sup>۱۱</sup> خلاصه اینکه این نیروی کار میلیون‌ها مردم استثمار شده است که وجود کلیسا و دولت و طبقه‌ی سرمایه‌دار را تضمین می‌کند. آمار مربوط به درآمد کلیسا در اتریش از ثروت قابل ملاحظه‌ی کلیسا که در گذشته پناهگاه فقیران بود تصویری بدست می‌دهد. پنج سال پیش (یعنی در سال ۱۹۰۰ درآمد کلیسا در این کشور (اتریش)، به ۶۰ میلیون کرون بالغ می‌شد و هزینه‌اش بیش از ۳۵ میلیون کرون نبود. بدین ترتیب، این کلیسا در مدت فقط یک سال، ۲۵ میلیون کرون - به قیمت عرق و خون ریخته شده از کارگران - «کنار می‌گذارد» در اینجا جزئیات بیشتری درباره‌ی این مبلغ می‌آید:

سراسقفی وین، با درآمد سالانه ۳۰۰/۰۰۰ کرون و هزینه‌هایی که از نصف این رقم تجاوز نمی‌کند، ۱۵۰/۰۰۰ کرون «پس انداز» در سال داشت؛ سرمایه ثابت این سراسقفی به ۷ میلیون کرون بالغ می‌شود. سراسقفی پراگ، از درآمدی بیش از نیم میلیون بهره می‌گیرد در حالی که مجموع هزینه‌هایش به حدود ۳۰۰/۰۰۰ می‌رسد؛ سرمایه این سراسقفی، نزدیک به ۱۱ میلیون کرون است. سراسقفی اولوموک (اولموتز) بیش از نیم میلیون درآمد و حدود ۴۰۰/۰۰۰ هزینه دارد؛ ثروت آن به ۱۴ میلیون بالغ می‌شود. روحانیون پانین رتبه‌تر که اغلب از فقر دفاع می‌کنند نیز کمتر از این‌ها توده‌ی مردم را مورد بهره‌کشی قرار نمی‌دهند. مجموع درآمدهای سالانه‌ی

<sup>۱۱</sup> - نباید فراموش کرد که این جزوه در سال ۱۹۰۵ نوشته شده است. از آن پس فرانسه بوغ کلیسا را دور انداخته است و دولت دیگر کشیشان را منصوب نمی‌کند، جز در بخش‌های رن علیا و رن سفلا و موزل یعنی جایی که فرانسه‌ی جمهوری به دلایلی ناشناخته، سنت‌های آلمان امپراتوری و امپراتوری دوم فرانسه را دنبال می‌کند.

کشیش‌های بخش اتریش به بیش از ۳۵ میلیون کرون می‌رسد، در حالی که هزینه‌های آنان فقط ۲۱ میلیون کرون است و در نتیجه «پس انداز» سالانه کشیشان بخش به ۱۴ میلیون کرون بالغ می‌گردد. دارایی کشیشان شهرستان بر روی هم ۴۵۰ میلیون است. سرانجام صومعه‌ها در پنج سال قبل، با حذف همه‌ی هزینه‌ها ۵ میلیون «درآمد خالص» در سال داشتند. این ثروت‌ها همه ساله افزایش می‌یافت، در حالی که تهیدستی رنجبران استثمار شده توسط سرمایه‌داری و دولت نیز به موازات آن سال به سال بیشتر می‌شد. در کشور ما و هر نقطه‌ی دیگر نیز اوضاع درست مانند اتریش است.

## بخش پنجم

پس از این مرور کوتاه بر تاریخ کلیسا، دیگر نمی‌توانیم از حمایت روحانیت از دولت تزاری و سرمایه‌داران در برابر کارگران انقلابی که برای آینده‌ی بهتر و به منظور مبارزه به پا خاسته‌اند، در شگفت باشیم کارگرانی که دارای آگاهی طبقاتی هستند و حزب سوسیال دموکرات را تشکیل داده‌اند. برای تحقق بخشیدن به اندیشه‌ی برابری اجتماعی و برادری در میان انسان‌ها، مبارزه می‌کنند، یعنی هدفی که در گذشته به کلیسای مسیحیت تعلق داشت.

با وجود این، برابری نمی‌تواند در جامعه‌ای بر مبنای بردگی و یا در اجتماعی بر اساس سرواژ از قوه به فعل در آید: در دوران حاضر، یعنی در نظام سرمایه‌داری صنعتی است که امکان تحقق این مفهوم بوجود می‌آید. آنچه را که رسولان مسیحی نتوانستند با سخنرانی‌های پرشور خویش در برابر خودپرستی اغنیا به انجام برسانند، پرولتاریای نوین، کارگران آگاه از موقعیت طبقاتی خویش، با غلبه بر قدرت سیاسی در همه‌ی کشورها، با جدا کردن همه‌ی کارخانه‌ها، زمین‌ها و کلیه‌ی ابزار تولید از سرمایه‌داران و تبدیل آن‌ها به ثروت جمعی کارگران می‌تواند در آینده‌ی نزدیک به انجام برساند. کمونیسمی که سوسیال دموکرات‌ها در نظر دارند. در تقسیم ثروت تولید شده وسیله‌ی بردگان و سرف‌ها میان گدایان و ثروتمندان و تن‌پروران، خلاصه نمی‌شود. بلکه از کار متحد همگانی و برخورداری شرافتمندانه از ثمرات اینکار بوجود می‌آید. سوسیالیزم از هدایای سخاوتمندانه‌ی اغنیا به فقرا تشکیل نمی‌شود بلکه از امحاء کامل نفس تفاوت میان تهیدست و ثروتمند و با وادار کردن همگان به یکسان به کار با توجه به ظرفیت آنان، و یا محو استثمار انسان از انسان پدید می‌آید.

برای ایجاد نظم سوسیالیستی، کارگران خود را در حزب سوسیال دموکرات که این هدف را دنبال می کند سازمان می دهند. و بدین سبب است که سوسیال دموکراسی و جنبش کارگران با کینه‌ی سبعانه‌ی طبقات دارنده که بر دوش کارگران زندگی می کنند، روبرو می شود.

ثروت های عظیمی که کلیسا بدون هیچ زحمتی از جانب خود، انباشته است، از استثمار و فقر زحمتکشان پدید آمده است. ثروت سراسقف ها، اسقف ها، کلیساهای شهرستان و بخش، دارایی کارخانه داران و بازرگانان و مالکان زمین ها، به قیمت فشار غیرانسانی بر کارگران شهر و روستا بدست آمده است. تنها سرچشمه‌ی بخشش ها و میراث هایی که اربابان بسیار ثروتمند برای کلیسا فراهم می سازند در کجاست؟ این منشاء آشکارا نیروی کار دست ها و عرق بازوهای اغنیا نیست، بلکه حاصل استثمار کارگرانی است که برای آنان زحمت می کشند؛ سرف های دیروز و کارگران مزدور امروز به علاوه آنچه امروز دولت ها به کشیشان تخصیص می دهند از خزانه‌ی دولت می آید که بخش بزرگی از آن از مالیات هایی است که از توده های مردم بیرون کشیده می شود. روحانیت کمتر از طبقه‌ی سرمایه دار بر دوش مردم زندگی نمی کند و از خواری، جهل و استیصال مردم بهره می گیرد. روحانیون و سرمایه داران انگل، از طبقه‌ی کارگر سازمانیافته و آگاه به حقوق خویش که برای کسب آزادی هایش مبارزه می کند، تنفر دارند. زیرا محو سوء حکومت سرمایه داری و ایجاد برابری میان انسان ها، ضربه‌ی مرگباری به ویژه بر روحانیونی است که فقط به قیمت استثمار و ایجاد فقر به حیات خویش ادامه می دهند. اما بالاتر از همه، هدف سوسیالیسم تضمین سعادت واقعی و استوار در اینجا و در روی همین زمین، و دادن بیشترین آموزش ممکن به مردم و دادن مقام نخست در

جامعه به آن‌ها است. به راستی چنین سعادت‌ی در اینجا بر روی زمین است که خدمتگزاران کلیسا مانند طاعون از آن وحشت دارند.

سرمایه‌داران با ضربه‌های چکش بدن‌های مردم را، در زنجیرهای فقر و بردگی شکل داده‌اند. به موازات این، روحانیون، به سرمایه‌داری کمک کرده و در خدمت به نیازهای آنان، ذهن مردم را به زنجیر می‌کشند و آن‌ها را در جهل کامل نگاه می‌دارند، چرا که بخوبی می‌دانند آموزش به قدرت آنان پایان می‌دهد. روحانیت آموزش‌های اولیه مسیحیت را که هدفش تأمین سعادت فرودستان در این دنیاست، قلب می‌کند و امروز تلاش می‌کند زحمتکشان را تشویق و متقاعد کند که رنج و ذلتی را که تحمل می‌کنند، نه از یک ساخت اجتماعی معیوب بلکه از آسمان و از خواست «مشیت الهی» ناشی می‌شود. بدین ترتیب، کلیسا، نیرو، امید و میل به آینده‌ی بهتر را در وجود کارگران نابود می‌کند و ایمان و احترام به خویشتن را در آنان از بین می‌برد. کشیشان امروز، با آموزش‌های دروغین مسمومشان، جهل و تنگدستی مردمان را ابقاء می‌کند. در اینجا چند سند غیرقابل انکار وجود دارد:

در کشورهایی که روحانیون کاتولیک از نفوذ زیادی بر اذهان مردم برخوردارند، مانند اسپانیا و ایتالیا، مردم در جهل کامل نگاه داشته می‌شوند. در آنجا میخوارگی و جنایت بیداد می‌کند. بگذارید برای مثال دو ایالت آلمان، یعنی پاوریا و ساکسونی را با یکدیگر مقایسه کنیم. باواریا یک ایالت کشاورزی است که اکثر جمعیت آن زیر نفوذ روحانیون کاتولیک قرار دارند. ساکسونی یک ایالت صنعتی است که در آنجا سوسیال‌دموکرات‌ها نقش عمده‌ای در زندگی کارگران ایفا می‌کنند. در آنجا سوسیال‌دموکرات‌ها، تقریباً در همه‌ی حوزه‌ها به پیروزی رسیده‌اند، و این دلیلی است که بر این امر که

چرا بورژوازی تفر خود را به این ایالت سوسیال دموکرات «سرخ» نشان می دهد. و ما چه می بینیم؟ آمار رسمی نشان می دهد که میزان ارتکاب جرم در باواریای فوق العاده کاتولیک نسبتاً بسیار بیشتر از «ساکسونی سرخ» است. ما می بینیم که در ۱۸۹۸، در میان هر یکصد هزار نفر سکنه، جرایم در دو ایالت مذکور توزیعی به شرح زیر دارد:

نوع جرم	باواریا	ساکسونی
سرقت با خشونت	۲۰۴	۱۸۵
حمله و ضرب	۲۹۶	۷۲
شهادت دروغ	۴	۱

وضعیت مشابهی را می توان به طور کلی در مقایسه‌ی آمار جرایم، در شهر زیر سلطه‌ی کشیشان پوسن و شهر برلین که نفوذ سوسیال دموکرات ها در آنجا بیشتر است، مشاهده کرد. در مدت یک سال ما می بینیم که در ازاء هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت در پوسن، ۲۳۲ فقره حمله و ضرب صورت گرفته، در صورتی که در برلین تنها ۱۷۲ مورد دیده شده است، در رم شهر پاپ، تنها در یک ماه از سال ۱۸۶۹ (دو سال قبل از پایان قدرت دنیوی پاپ ها)، ۲۷۹ نفر به جرم قتل، ۷۲۸ نفر به جرم حمله و ضرب جرح، ۲۹۷ نفر به جرم سرقت و ۲۱ نفر به جرم آتش سوزی عمدی محکوم شدند. این ها نتایج تسلط کلیسا بر مردم فقرزده است.

این بدان مفهوم نیست که روحانیت به طور مستقیم مردم را به ارتکاب جرم تحریک می کند، بلکه کاملاً برعکس، کشیشان در موعظه هایشان اغلب سرقت، اخاذی و میخوارگی را محکوم می کنند. ولی انسان ها ابدأ بدین سبب دست به دزدی، اخاذی یا شرابخواری نمی زنند که دوست دارند چنین کنند یا

بر این اعمال اصرار می‌ورزند. این فقر و جهل است که علت های این کجروی هاست. بنابراین، کسی که جهل و تهیدستی مردم را زنده نگاه دارد، کسی که اراده و نیروی آنان را برای رهایی از این وضعیت نابود سازد، کسی که همه گونه مانعی در راه آنان که سعی می‌کنند پرولتاریا را آموزش دهند، ایجاد کند، درست مثل یک یک شریک جرم، مسئول همه‌ی این جنایات است.

در مناطق معدنی بلژیک کاتولیک نیز تا چندی قبل از وضع این چنین بود. سوسیال‌دموکرات‌ها رهسپار آنجا شدند. دعوت پرشور آنان از کارگران سیه روز و به تباهی کشیده شده، در سراسر کشور طنین انداخت: «کارگر، بپاخیز! دست به سرقت مبر، مستی نکن، سرخویش را از ناامیدی به زیر میفکن! بخوان، خود را آموزش بده! به برادران هم طبقه ات در سازمان بپیوند، در برابر استثمار کنندگانی که با تو بدرفتاری می‌کنند به مبارزه برخیز! تو از تنگدستی نجات خواهی یافت، تو انسان خواهی شد!»

بدین ترتیب سوسیال‌دموکرات‌ها، همه جا مردم را به قیام و می‌دارند و به آنان که امید از کف داده اند، نیرو می‌بخشند، و ضعیفان را به سوی سازمانی قدرتمند حرکت می‌دهند. آنان چشم های جاهلان را باز می‌کنند و راه برابری و آزادی و عشق به همسایگان را به آن‌ها نشان می‌دهند.

از سوی دیگر، خدمتگزاران کلیسا برای مردم تنها کلام یأس و تحقیر می‌آورند. و اگر امروز مسیح بر زین ظاهر می‌شد، به یقین باید گفت که بر کشیشان، اسقف‌ها و سراسقف‌ها که از اغنیا دفاع و با استثمار بیچارگان زندگی می‌کنند، حمله می‌برد، همانگونه که او (در گذشته) به بازرگانی که وی از معبد بیرونشان کرد تا حضور ناتجیب آنان خانه‌ی خدا را آلوده نسازد، یورش برد.

بدین علت است که مبارزه بسیار سختی میان روحانیت حامی زورگویی با سوسیال دموکرات ها یعنی سخنگویان آزادی، در گرفته است. آیا این جنگ را نباید با مبارزه‌ی تاریکی شب و آفتاب طالع، مقایسه کرد؟ از آنجا که کشیشان نمی‌توانند به یاری آگاهی، یا حقیقت، با سوسیالیزم مبارزه کنند، به خشونت و شرارت متوسل می‌شوند. افسون یهودانی آنان کسانی را که آگاهی طبقاتی را برمی‌انگیزند، مورد افترا قرار می‌دهد. آن‌ها با دروغ و اتهام تلاش می‌کنند، همه‌ی کسانی را که زندگی‌اشان را به خاطر آرمان کارگران رها می‌کنند، بدنام کنند. این خدمتگزاران و ستایشگران «گوساله‌ی طلایی» جنایات دولت تزاری را مورد حمایت و تشویق قرار می‌دهند و تاج و تخت این آخرین مستبدی که همانند نرون به مردم ستم می‌کند، پشتیبانی می‌کنند.

اما بیهوده در این پیرامون می‌چرخید خادمان منحنط مسیحیت که خدمتگزار نرون شده‌اید، بیهوده می‌کوشید به قاتلان ما و کندگان ما یاری دهید، بیهوده استثمارکنندگان پرولتاریا را زیر علامت صلیب، حمایت می‌کنید. ستمکاری‌ها بیرحمی‌ها و تهمت‌های شما در دوران‌های گذشته نتوانست از پیروزی اندیشه مسیحیت جلوگیری کند، اندیشه‌ای که شما آن را به پای «گوساله‌ی طلایی» قربانی کردید؛ امروز هم تلاش‌های شما مانعی در برابر آمدن سوسیالیزم بوجود نخواهد آورد. امروز شما باید که با دروغ‌ها و آموزش‌هایتان مرکب، و مانیم که برای تهیدستان، برای استثمارشدگان به نام برادری و برابری می‌آوریم. مانیم که به سوی فتح جهان پیش می‌رویم، همانگونه که در گذشته کسی جهان را فتح کرد که اعلام داشت گذشتن شتر از سوراخ آسان تر از وارد شدن ثروتمند به قلمرو بهشت است.



## بخش ششم

## چند کلام در آخر

کلیسا، برای مبارزه با سوسیال دموکراسی، دو وسیله در دست دارد. در جایی که مانند کشور ما (لهستان) جنبش طبقه‌ی کارگر شروع به شناساندن خود کرده است و طبقات دارنده هنوز امیدوارند که آن را نابود کنند، روحانیت با موعظه‌های تهدیدآمیز، تهمت زدن به کارگران و محکوم کردن «آزمندی» آنان، علیه سوسیالیست‌ها مبارزه می‌کند. اما در کشورهایی که آزادی‌های سیاسی بدست آمده حزب کارگران نیرومند است، مانند آلمان، فرانسه و هلند، روحانیت در جستجوی وسایل دیگری است. در این کشورها، روحانیت مقصود واقعی‌اش را پنهان می‌کند و دیگر نه مانند یک دشمن آشکار، بلکه همچون دوستی مصنوعی، با کارگران روبرو می‌شود.

بدین ترتیب کشیشانی را می‌بیند که کارگران را سازمان می‌دهند و اتحادیه‌های کارگری «مسیحی» بوجود می‌آورند. آن‌ها از این راه سعی دارند ماهی را با تور خویش بگیرند. کارگران را به درون این اتحادیه‌های تقلبی به دام بیاندازند. جایی که آنان تحقیر را می‌آموزند. برخلاف سازمان سوسیال دموکراسی که مبارزه و دفاع در برابر بدرفتاری را مورد توجه قرار می‌دهد.

وقتی سرانجام دولت تزاری زیر فشارهای پرولتاریای انقلابی لهستان و روسیه سقوط کند، و زمانی که آزادی سیاسی در کشور ما بوجود آید، خواهیم دید که همین سراسقف وابسته به پاپ و همین اداره‌کنندگان کلیسا که امروز در برابر مبارزان به غرش در آمده‌اند، ناگهان سازمان دادن کارگران را به

صورت اتحادیه های «مسیحی» و «ملی» شروع می کنند تا آنان را از مسیرشان منحرف سازند. ما هم اکنون در آغاز این فعالیت زیرزمینی با عنوان «دموکراسی ملی» هستیم که همکاری آینده با کشیشان را تضمین می کند و امروز آنان را یاری می دهد تا سوسیال دموکرات ها را به باد تهمت بگیرند. بنابراین کارگران باید از این خطر آگاه باشند. تا آنکه به خود اجازه ندهند در فردای انقلاب، مجذوب کلمات شیرین آن هایی شوند که امروز از بلندی منبر، جرأت می کنند از دولت ترازوی که کارگران را می کشد، و از دستگاه سرکوبگر سرمایه، که علت اصلی تنگدستی پرولتاریا است، دفاع کنند. برای کارگران ضرورت دارد که به منظور دفاع از خود در برابر مخالفت روحانیت در زمان حاضر و در طی انقلاب و در برابر دوستی دروغین فردای آنان و بعد از انقلاب، خود را در حزب سوسیال دموکرات سازمان دهند. و این پاسخی است به تمامی حمله های روحانیت، سوسیال دموکراسی به هیچ طریق با عقاید مذهبی مبارزه نمی کند. به عکس، خواهان آزادی کامل وجدان برای هر فرد و گسترده ترین مدارای ممکن برای ایمان و عقیده ایست. اما از لحظه ای که کشیشان منبر را به عنوان وسیله ای برای مبارزه ی سیاسی علیه طبقات زحمتکش به کار گیرند، کارگران باید در برابر دشمنان حقوق و آزادیشان به نبرد برخیزند چرا که مدافع استثمار کنندگان و کسی که به طولانی شدن رژیم فلاکت آور حاضر یاری می رساند. دشمن خونین پرولتاریاست، خواه در خرفه کشیش و خواه در لباس پلیس.